

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

25 نومبر 2024

فقر و گرسنگی مردم افغانستان و کمک های "بشر دوستانه" امپریالیستی

اقیانوس گرسنگی افغانستان را در بر گرفته است. فقر، فلاکت و گرسنگی به چهره دائمی افغانستان در قرن اخیر مبدل شده است. اما آنچه که بر نگرانی ها و اضطراب در این مورد می افزاید، این است که علی رغم کمک های غذایی که از جانب سازمان ملل، کشورهای ثروتمند و سازمانها و نهادهای خیریه ای بالغ بر چند میلیارد، به افغانستان ارسال می شود نه تنها گرسنگی از میان نرفته بلکه با گذشت زمان فقر و فلاکت و گرسنگی شدیدتر و وخیمتر می شود و هر روز مردم بیشتری به کمک سازمان های خیریه وابسته می شوند. کشورهای قدرتمند امپریالیستی تلاش می کنند که با کمک های به اصطلاح بشر دوستانه، چهره انسان دوستانه ای به خود بگیرند. این نوشته قصد و هدف اصلی آنها را مورد بررسی قرار خواهد داد. اما ابتداء با اتکاء به آمارها تصویری از واقعیت فقر و گرسنگی در افغانستان را ترسیم کنیم.

بر اساس آمار اوچا (دفتر هماهنگ کننده امور بشر دوستانه سازمان ملل متحد) "میزان درآمد خانواده ها در افغانستان نیز به شدت کاهش یافته است و کفاف مصارف روزانه زندگی را نمی کند، ۸۰ درصد خانواده ها در افغانستان که 35 میلیون از نفوس را در بر می گیرد، برای هر عضو خانواده در روز کمتر از یک دالر درآمد دارند". برنامه جهانی غذا (WFP) اعلام کرده است که "بیش از 75 درصد (سه چهارم) خانواده ها در افغانستان قادر به تأمین رژیم غذایی مغذی نیستند. بیش از ۱۵ میلیون نفر نمی دانند و عده غذایی بعدی شان از کجا می آید." اگر چه آمارهای متفاوتی انتشار یافته اما طبق محافظه کارترین آنها بیش از 80 درصد نفوس کشور زیر خط فقر قرار دارند.

65 درصد نفوس یعنی بیش از 24 میلیون نفر شامل 6,1 میلیون کودک به کمک های بشر دوستانه نیاز دارند و 34 درصد یعنی بیش از یک سوم جمعیت در شرایط حاد گرسنگی قرار دارند. در این میان کودکان به خاطر دوران رشد و احتیاجات غذایی بیش از دیگران در رنج و محرومیت قرار دارند.

نزدیک به 30 هزار کودک به سوء تغذیه مبتلا می باشند و در حدود یک میلیون کودک دیگر در معرض سوء تغذیه حاد و شدید قرار دارند که بیش از 10 هزار از این کودکان زیر 6 ماه سن دارند. بسیاری از کودکان به طور روزمره به خاطر سوء تغذیه و نبود غذای حداقلی، جان خود را از دست می دهند. طبق یک گزارش تنها در یک شفاخانه در ننگرهار در 6 ماه اول سال نو شمسی 700 طفل جان خود را از دست داده اند و بر اساس منابع صحی

در ولایت بدخشان در شفاخانه ولایتی این ولایت دستکم ۲۶ طفل بر اثر سوء تغذیه جان داده‌اند. این آمار تنها مربوط به شش ماه و یک شفاخانه است و سایر شفاخانه‌ها و مراکز صحتی را در بر نمی‌گیرد.

اما آمارها از واقعیت امروزی از فقر و گرسنگی، فلاکت و بیجا شدن میلیون‌ها، از مرگ کودکان گرسنه و فریاد های استیصال و شرمساری والدین پا را فراتر گذارده نمی‌تواند. اگر چه گرسنگی و سوء تغذیه کودکان فجایع بسیاری را به همراه آورده است و باعث فشارها و ناهنجاری های اجتماعی بسیاری شده است، ناهنجاری های همانند افزایش بی جا شدگان، ازدیاد مهاجرت به کشورهای همسایه علی‌رغم خشونت های بی سابقه دولت‌ها و عناصر فاشیست، افزایش خشونت های خانگی بالای زنان و کودکان، افزایش تجاوز و قتل زنان و خلاصه شدت یافتن هر چه بیشتر زن ستیزی. همچنین باعث شده برخی اطفال شان را به معرض فروش گذارند، از دواج کودکان بشدت رشد کرده است، خشونت های خانگی، تن‌فروشی، تجارت دختران و زنان جوان نیز افزایش داشته است. این مسأله ناامیدی را در میان جوانان و به خصوص زنان جوان رشد داده است و باعث شده شاهد خودکشی تعداد روز افزونی از جوانان و نوجوانان باشیم. این چنین است که مردم افغانستان در اقیانوس گرسنگی فرو رفته‌اند و به نظر می‌رسد که از قایقی برای نجات خبری نیست، اما عواقب و پی‌آمدهای آن هر چه بیشتر جامعه را به عمق آن فرو می‌برد.

آمارها همچنین از این که چگونه و چرا مردم افغانستان در این مسیر بی‌پایان گرسنگی قرار گرفته‌اند و یا چگونه از آن خود را بیرون کنند چیزی گفته نمی‌تواند. برای بیرون آمدن از این شرایط مهم است که اولاً ریشه این شرایط را درک کرد و آنگاه به این مسأله پرداخت که چه عواملی و چه کسانی در بقاء و تداوم آن نقش دارند و این تداوم را چگونه عملی می‌کنند و آنگاه است که می‌توان راه برآمدن از این شرایط را روشن‌تر و واضح‌تر دید.

چهل سال است که مردم افغانستان در جنگ های ارتجاعی متعددی که در نتیجه اشغالگری و دخالتگری امپریالیست های غرب و شرق، مرتجعین و قدرت های منطقه‌ئی به وجود آمده گیر مانده‌اند. جنگ های ارتجاعی و خانه جنگی های میان نیروهای بنیادگرا که با نتایج و پی‌آمدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسفباری همراه بوده است، همچنین در این دوران سلطه حکومت های بنیادگرای اسلامی زن ستیزی را که نیمی از جامعه را در بند روابط و مناسبات عقب مانده پدرسالارانه به اسارت در آورده‌اند، بالای مردم تحمیل کرده‌اند. هنگامی که این گرسنگی هر ساله با بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله و خشکسالی و بی‌آبی همراه می‌شود باز هم گرسنگی و فقر است که تشدید می‌یابد.

بدون تردید به قدرت رساندن دوباره طالبان که با سیاست های مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی و زن ستیزانه همراه بوده است این شرایط رقت انگیز را به انتها درجه رسانده است. اگر چه وضعیت مردم علی‌رغم افت و خیز هایش بیش از 30 سال است که ادامه دارد و نمی‌توان این شرایط و وخامت آن را از دخالت‌گری های امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقه‌ئی جدا دانست.

امروز بسیاری از جریان‌های پروامپریالیستی شرایط کنونی افغانستان را تنها در نتیجه به قدرت رسیدن طالبان دانسته و طالبان را مقصر اصلی این شرایط می‌دانند. اگر چه این بخشی از واقعیت است اما آنچه این نیروهای پروامپریالیستی نمی‌بینند و یا این که می‌بینند اما عمداً برای زینت بخشیدن به چهره امپریالیستی آن را پنهان می‌کنند، اینست که امپریالیست‌ها طالبان را با پلان قبلی به قدرت رساندند و این بخشی از دخالت‌گری امپریالیست‌ها و مرتجعین وابسته به آنها برای افغانستان می‌باشد.

اضلاع متحده آمریکا و متحدینش، به افغانستان از منظر منافع جهانی شان نگاه می کنند. امپریالیست های غربی در سال های 60 و 70 شمسی افغانستان را با همکاری پاکستان به مهمترین میدان نبردشان با بلوک شرق بدل کردند. همین باعث شد که افغانستان در این سال ها و حتی بعد از بیرون رفتن روس ها، به میدان پرورش تروریسم و بنیادگرایی مبدل شود. امپریالیست ها از این طریق بسیاری کشورهای خاورمیانه را آغشته به بنیادگرایی اسلامی کردند. به عبارت دیگر افغانستان و پاکستان میدان تربیت و صدور تروریستهای بنیادگرای اسلامی و در خدمت به منافع آمریکا و غرب شد. در این دوران بود که طالبان و القاعده و دهها گروه وابسته و یا مستقل از القاعده ایجاد شد. اما هنگامی که بنیادگرایان اسلامی در مقیاس عظیمی به مانعی در مقابل غربی ها مبدل شدند، پلان هایشان شامل ایجاد تغییراتی در افغانستان شد و با انداختن نکتهائی و پایپون به گردن جهادی ها تلاش کردند به اسلامیت در افغانستان شکل ملایمتری بدهند این تغییر را با بوق و گُرنا تحت نام دموکراسی و آزادی زنان، تحفه امپریالیست ها جایزند. اما نه آنها قصد آوردن دموکراسی داشتند و نه تغییراتی صورت پذیرفت. بلکه حرکتی برای اشغال افغانستان و کنترل بیشتر بر افغانستان بود. امریکائی ها و رژیم دست نشانده و فاسدی که بر سر کار نهادند، حتی نتوانست بخشی از آزادی ها و حقوق نیم بندی را که مردم و زنان افغانستان در دوران قبل از سال های 60 در افغانستان داشتند، احیاء کنند، اما پلان ملایم کردن اسلامیت و بنیادگرایی به شکست انجامید و دوباره به گروه بنیادگرای طالبان متوسل شدند و آن را به قدرت رساندند. چرا که یکم اوضاع جهانی باز هم تغییر کرده بود و تضادها میان امپریالیست های غرب و شرق حاد شده بود و منافع شان ایجاب می کرد که باز هم گروه طالبان بر مسند قدرت بنشینند و خون مردم افغانستان را بمکد. دوم این که آنها در 20 سال جنگ با طالبان هیچ گاه برای شکست دادن طالبان جدی نبودند و تلاش جدی برای شکست طالبان هم انجام ندادند چرا که خواست آن را نداشتند، طالبان تنها مستمسکی برای اشغال افغانستان و حضور مستقیم آمریکا بود. در حالی که آمریکا آگاهانه اجازه داد که طالب در پاکستان مقیم گردد، اردوگاه بزند، نیروهای خود را آموزش دهد، سرباز گیری کند و از آنجا خود را دوباره بازسازی کند و آماده سرکوب مردم شود و سوم این که ایجاد دفتر سیاسی و قرار دادن سخنگوی سیاسی را در قطر برایشان ممکن ساختند و... خلاصه تروریست هائی که نام شان در لیست سیاه بود یک شبه نامشان سفید شد و تحت نام وزیر و وکیل در کنفرانسها شرکت کردند.

آنگاه با چنین شرایطی طالبان را از امپریالیست های امریکائی و غربی جدا کردن که گوئی نقشی در شرایط کنونی و فقر و فلاکت و گرسنگی مردم ندارند در بهترین حالت جهل و نادانی است و اعتماد به امپریالیست ها و در غیر این حالت نشانه وابستگی و سرسپردگی به امپریالیست های غربی است. شکی نیست که سیاست های ضد مردمی و ارتجاعی طالب بر شدت فقر و گرسنگی افزوده است. اما طالب جدا از پلان های امپریالیست های امریکائی نیست. و گرسنگی مردم افغانستان جدا از این پلان ها نیز نمی باشد.

در حقیقت از زمانی که امپریالیست ها افغانستان را به مثابه جولانگاه جنگ با بلوک شرق برگزیدند، تا به امروز افغانستان در گرداب بی پایان جنگ، فقر و گرسنگی فرو رفته است. و با مناسبات حاکم و سلطه طالبان و تلاش امپریالیست ها برای تحکیم و مشروعیت حکومت طالبان علی رغم اختلافات ظاهری، این گرداب به چرخش خود ادامه داده و اگر این شرایط ادامه یابد، انتهای این ظلم و رنج و عذاب توده های مردم افغانستان وجود نخواهد داشت.

نقش کمک های به اصطلاح بشردوستانه کشورهای امپریالیستی در گرسنگی و فقر مردم افغانستان

تنها راه حل کشورهای امپریالیستی در شرایط کنونی برای رفع گرسنگی و فقر در افغانستان ارسال کمک های به اصطلاح "بشردوستانه" از طریق سازمان ها و یا نهادهای خیریه است. هر ساله معادل چند میلیارد دلار کمک های به اصطلاح بشر دوستانه از طریق سازمان ملل متحد و یا نهادهای خیریه و توسعه از کشورهای مختلف امپریالیستی مانند: "کِر - CARE"، "یو اس اید USAID"، "صلیب سرخ - Red Cross"، "برنامه جهانی غذا WFP"، "آکسفام Oxfam" و... به افغانستان سرازیر می شود. طبق گزارش اوچا از اگست 2021 به این سو افغانستان تحت حکومت طالبان 7,6 میلیارد دلار کمک های "بشردوستانه" دریافت کرده است که در حدود 3,3 میلیارد دلار آن از سوی اضلاع متحده امریکا بوده است.

اما این کمک ها که بیش از 30 سال است از طرف آنچه به نام "جامعه جهانی" (در واقع همان کشورهای امپریالیستی) به طرف افغانستان می آید و مقدار آن بر اساس فرمانبرداری طالبان و یا دیگر دولت های مستقر در افغانستان و یا بنا بر منافع و یا مصالح سیاسی امپریالیست ها بیشتر و یا کمتر شده، اما در نهایت تأثیر محسوسی بر شرایط فقر در افغانستان نگذاشته است و روند عمومی آن روبه وخامت بوده است.

چرا با چنین شرایطی روبه روهستیم؟ آیا این بدتر شدن اتفاقی است، یا این که نقش سازمان های خیریه در حقیقت همین است؟ سؤال را بهتر است اینگونه مطرح کنیم، امپریالیست ها که نماینده سرمایه داری جهانی هستند و در نتیجه خود تولید کننده فقر، فلاکت و گرسنگی در سطح جهان اند و جهان را به دو قطب تقسیم کرده اند یک قطب از تعداد قلیلی ثروتمند با ثروت و سرمایه های نجومی مانند ایلان ماسک و بیل گیتز و ترمپ و... و قطب دیگر از میلیارد ها انسان فقیر که بخش مهمی از آنها در کشورهای افریقا و آسیا و امریکای لاتین در گرسنگی و فقر به سر می برند و از دادن نان خالی به طفل هایشان عاجز می باشند، آیا واقعاً نیت نیک دارند و برای رفع فقر و گرسنگی در افغانستان و یا تقلیل آن دلار مصرف می کنند؟

برای جواب به این باید پرده ها را کنار بزنیم. یا به عبارت دیگر از آنچه در سطح و ظاهر واقع شده عبور کنیم و کمی به عمق پدیده کمک های بشردوستانه کشورهای امپریالیستی بپردازیم، آنگاه اهداف و قصد بخش مهمی از کمک های این نهادها و کشورهای امپریالیستی بیشتر روشن خواهد شد.

تمام کمک های "بشردوستانه" که از طرف قدرت های امپریالیستی تأمین می شوند، مقید و با بندهائی همراه هستند. به این معنی، بودجه ای که به نهادهای خیریه تعلق می گیرد دارای شرایطی است که برخی از آن ها، از اینقرارند: این بودجه باید در موادی معینی که عمدتاً محدود به محصولات غذایی است، مصرف شود. همچنین این مواد باید از شرکت های معینی خریداری شوند، در اکثر موارد این شرکت ها باید متعلق به کشور کمک کننده باشد در نتیجه اضافه تولید شرکت های اگرواکونومیک که روی دست شان مانده، برای جلوگیری از ضرر این شرکت ها باید از آنها خریداری شود و همچنین باید توسط کمپنی های کشتیرانی کشور مربوطه حمل و نقل شوند، در نتیجه این کمک ها طریقی است برای نجات و یا کمک به شرکت ها و کمپنی های کشورهای امپریالیستی. بخش عظیمی از کمک های غذایی امریکا به کمپنی های کشتیرانی کشور امپریالیستی تعلق می گیرد. خلاصه آنچه در این جا به حساب نمی آید، نیاز و احتیاجات مردم افغانستان و یا دیگر کشورهاست. این کمک های به اصطلاح بشر دوستانه به بشر ربطی پیدا نمی کند بلکه مسأله منفعت شرکت ها و کمپنی های چند ملیتی در کشور خود از شرکت های اگرو اکونومیک گرفته تا کمپنی های کشتیرانی و سوخت امریکائی و اروپائی است. راهی برای مصرف اضافه تولید، راهی برای سوبسید دادن به این شرکت ها و نه تنها نجات آنها از بحران بلکه قرار دادن آنها در موقعیتی بهتر در

رقابت با دیگر کشورهای امپریالیستی است. اما این کل معضله و جنبه اصلی این کمک های "بشردوستانه" نیست. این کمک ها تأثیرات مخربی را بر موقعیت اقتصادی افغانستان و تعمیق فقر و گرسنگی در افغانستان و دیگر کشورهای مصرف کننده دارند.

فرض کنیم که این کمک های بشر دوستانه به افغانستان به صورت نقدی به این نهاد ها و یا سازمان های خیریه داده شود و آنها این مبلغ را به اختیار خود و در خدمت منافع مردم مصرف کنند. به طور مثال آنها این گندم و یا سایر مواد غذایی را از دهقانان افغانستان با قیمت مناسب خریداری کنند، این مسأله تأثیری در رشد و تقویت این دهقانان خواهد داشت، آنگاه بخش بیشتر و بیشتری از دهقانان به جای کشت کوکنار و تولید تریاک به کشت گندم و دیگر مواد اولیه و ضروری برای تغذیه روی خواهند آورد. آنگاه فرض کنیم آنچه برای حمل و نقل مصرف می شود کمک به دهقانان برای، بهبود و ازدیاد محصولات آن ها شود برای انتقال آب، برای تولید انرژی در سطح محلی و حمل و نقل. آنگاه این مسأله ممکن است کمکی در راه خود کفائی مواد غذایی اولیه در افغانستان باشد.

اما این ها فرضیاتی بیش نیستند، چرا که چنین چیزی هرگز در چوکات قوانین امپریالیستی نمی گنجد. این فرضیات اول از همه با سیاست انحصاری امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی در تضاد است. دوم این که، نهادهای خیریه خود نهادهای سرمایه داری و امپریالیستی هستند و آنها نیز حساب و کتاب خود را دارند و برای رقابت با دیگر نهادهای خیریه می خواهند سرمایه بیشتری در دست داشته باشند. سوم این که دولت های فاسد و ضد مردمی مانند دولت های کرزی و اشرف غنی و همچنین طالبان و جهادی ها مانع مهم و جدی دیگری در مقابل مصرف درست این کمک ها هستند. و چهارم این که به مسأله کمک های "بشردوستانه" امپریالیستی نمی توان صرفاً از دریچه اقتصادی نگریست. برای قدرت های امپریالیستی مسایل مهمتری از اقتصاد و حتی منفعت چند شرکت و کمپنی خود اهمیت دارد. واقعیت این است که فرای مسایل منفعت و اقتصاد چند شرکت، آنچه برای امپریالیست ها در اولویت قرار دارد، منافع ستراتیژیک جهانی آنهاست، که سیاست های اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک را به هم وصل می کند. به عبارت دیگر اهداف امپریالیست ها از " کمک های بشردوستانه " بسیار " ضد بشری تر و جنایت بار تر " از آنچه در بالا به آن اشاره شد، می باشد.

تجربه نشان می دهد که دهقان های کشورهای مختلف افریقائی که در پلان های توسعه ئی و یا کمک های "بشردوستانه " امپریالیستی قرار داشته اند ضررهای جبران ناپذیری را متحمل شده اند و نشان می دهد که پلان ها و کمک های "بشردوستانه " صرفاً بسط سیاست های امپریالیستی در حوزه کمک رسانی است. مدت طولانی است که بسیاری از مردم و محققان مترقی و مردم دوست اثرات منفی و ضرر ساز این کمک های "بشردوستانه " را دریافته اند. این کمک ها در افریقا باعث شد که توانائی دهقانان افریقائی برای تولید مواد غذایی به تدریج تضعیف شود. با از بین بردن دهقانان یا جلوگیری از توسعه زراعتی، پلان های " انسان دوستانه " بخشی از فرآیندی شدند که کشورهای متضرر، در همه زمینه های اقتصادی و همچنین سیاسی بیشتر به امپریالیست ها وابسته شوند در نتیجه گرسنگی در این کشورها افزایش یابد، و کشورهای آنها هر چه بیشتر به شبکه سرمایه داری جهانی و در تابعیت از آن ادغام شود. به طور مثال "مالی" یک کشور افریقائی نمونه بارزی از آن است. کمک های "بشری" باعث خصوصی سازی تولید پنبه و سپس مبدل شدن تولید پنبه به بخش اصلی اقتصاد این کشور شد و سپس بودجه این کشور هر چه بیشتر به کمک های خارجی وابسته شد.

اگر به کشور خود، افغانستان بنگریم، مجموعه ای از جنگ های امپریالیستی و کمک های "انسان دوستانه" عامل مهمی برای راندن دهقانان از کشت گندم و سایر مواد اولیه غذایی به سمت کشت کوکنار و تولید تریاک و سایر مواد

مخدر شده است. اکنون بسیاری از ساحات زراعتی به کشت کوکنار اختصاص داده شده، در حقیقت دهقانان چاره ای جز پناه بردن به این محصول نداشته اند. زیرا در حالی که گندم از جانب نهادها و سازمان های خیریه به صورت مفت و یا بسیار ارزان پخش می شود بسیاری از دهقانان مجبور به یافتن راه پر درآمدتری می شوند. چرا که خرج تولید این محصول برای آن ها بسیار قیمت تمام می شود، و امکان رقابت با گندم مفت و یا ارزان توزیع شده از طرف سازمان های خیریه و یا واردات گندم سوبسید شده امپریالیستی را ندارند. این همان بلائی بود که بالای بسیاری از دهقانان افریقائی آمده است. اما انگیزه "کمک های بشری" قدرت های امپریالیستی به افغانستان تنها ضرر رساندن و تخریب محصولات زراعتی و یا کار دهقانان نبوده است. بلکه هدف این بوده است که افغانستان را از نظر اقتصادی به تولید کننده مواد مخدر نیز مبدل کند و از طرف دیگر پیوسته به صورت کشورنا پایدار و بی ثباتی نگاه دارد که تنها برای ادامه جنگ ها و جولان تروریست های بنیادگرا و تولید مواد مخدر مناسب باشد. مسئولیت سازمان های توسعه دهنده وابسته به امپریالیست ها نیز باید منطبق بر پالیسی های عمومی دولت خود باشند. به طور مثال یو اس اید USAID از سال 1984 تا 1994 به دانشگاه نبراسکای امریکا، 51 میلیون دالر پرداخت کرد تا کتاب های درسی را برای متعلمان افغان مکاتب مذهبی واقع در پشاور و کویتة پاکستان و مناطق تحت کنترل جهادی ها در افغانستان تدوین کند. این دانشگاه کتاب های ریاضی را به نوعی طراحی کردند که ریاضیات را با شمردن تعداد روس های کشته شده و یا اسلحه های کلاشینکف یاد بگیرند. یک مثال از کتاب ریاضی برای کودکان صنف چهارم اینگونه است:

" سرعت گلوله کلاشینکف 800 متر در ثانیه است. اگر یک روس که در فاصله 3200 متری یک مجاهد باشد و آن مجاهد کله روس را هدف قرار دهد، حساب کنید چند ثانیه طول می کشد تا گلوله بر پیشانی روس اصابت کند.»

به یک کلام کمک های "انسان دوستانه" قدرت های امپریالیستی بر اساس همان پالیسی هائی است که قدرت های امپریالیستی و یا دلالان آن مانند بانک جهانی (WB) و یا صندوق بین المللی پول (IMF) به کشورهای تحت سلطه واگذار می کنند که با شرایطی از قبیل، خصوصی سازی شرکت های دولتی، کاهش یا حذف یارانه های کالای اساسی مانند مواد غذایی اساسی، برداشتن مالیات و تعرفه ها برای کالاهای وارداتی و همراه است. این شرایط که کشورهای تحت سلطه را زیر فشار می گذارد به نفع قدرت های امپریالیستی و مستقیماً در تضاد با منافع توده ها در کشورهای قرض گیرنده است و این چنین است که گرسنگی افزایش می یابد.

بنابراین تبدیل افغانستان به مرکز تضاد با بلوک شرق در سال های 60 شمسی، اشغال نظامی افغانستان در دهه های 80 و 90، به قدرت رساندن طالبان توسط اضلاع متحده امریکا در سال 2021، از نظر ماهوی تفاوت چندانی با کمک های بشر دوستانه امریکا و غرب ندارند. پلان های "کمک های بشری" و به طور عموم پلان های توسعه ئی امریکا و دیگر امپریالیست ها را نمی توان از اهداف اقتصادی، سیاسی، نظامی قدرت های امپریالیستی جدا دانست. هر موضوعی از جمله کمک های "بشری" و پلان های توسعه دهنده کشورهای امپریالیستی در چوکات پالیسی های کلی آن کشورها قرار دارد تا به منافع سیاسی، اقتصادی و ستراتیژیک آن ها یاری رساند. به گونه ای که یک روزنامه نگار در دهه اول این قرن آن را تعریف می کند: "دموکرات ها و جمهوری خواهان امریکا به طور فزاینده ای به کمک های خارجی به عنوان ابزار "قدرت نرم" نگاه می کنند که می تواند وجهه امریکا را بهبود بخشد. (نیوزویک، 17 سپتمبر 2007)

اما درمورد سازمان ها و نهادهای خیریه واقعیت این است که بودجه آنها از طرف دولت های مربوطه شان تأمین می شود و در نتیجه چاره ای ندارند جز این که در چوکات تعیین شده برای آنها انجام وظیفه کنند در غیر اینصورت

بودجه ای به آنها تعلق نخواهد گرفت. بنابراین آنها چه بخواهند و چه نخواهند و هر چقدر خود را مستقل بدانند و یا ندانند، در خدمت اهداف دولتی کشور خود قرار دارند. اما بسیاری از کارکنان این نهادها با نیت نیک و انسان دوستانه و به صورت داوطلبانه و یا با حداقل مزد در بسیاری موارد فداکارانه تلاش می کنند تا به هم نوع خود کمک کنند، اما آنچه که این نوشته به آنها اشاره دارد اهدافی است که دولت های کشورهای امپریالیستی دنبال می کنند و نه داوطلبان و کارکنان آنان.

واقعیت این است که آنچه مردم افغانستان برای مبارزه با فقر و گرسنگی نیاز دارند کمک های همراه با قید و بند امپریالیستها نیست که مردم را هر چه بیشتر با زنجیرهای زخیمتری به اسارت می کشانند. آنچه مردم افغانستان به آن نیاز دارند سرنگونی طالبان آنهاست نه از طریق قدرت های امپریالیستی بلکه سرنگونی طالبان و همه روابط و مناسباتی که نمایندگی می کند از طریق یک انقلاب پرولتری با اتکاء به کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان افغانستان است. انقلابی که تحولات دموکراتیک نوین و سوسیالیستی را در مسیر حرکت به سوی جامعه کمونیستی در برداشته باشد. تا ملت را از هر نوع سلطه امپریالیستی و روابط کهن و عقب مانده رهایی بخشد و روابط تولیدی نوینی را در خدمت به توده های مردم جایگزین آن کند. با تقسیم زمین های زمینداران بزرگ به دهقانان فقیر و بی زمین، شرایط را برای زارعین و دهقانان فراهم کنند که بتوانند در روی زمین خود کار کنند و بدون قید و بندی، به تولید نیازها و پایه های غذایی مردم بپردازند. افغانستان حتی در سالهای 70 شمسی از نظر مواد غذایی تاحدی خودکفا بود. اما هم اکنون برای عادی ترین مواد غذایی متکی به کمک های "بشردوستانه" (در واقع) ضدبشری امپریالیست ها می باشند تا گرسنگی هر روز بیشتر تعمیق یابد و مردم در اقیانوس گرسنگی غرق شوند.

این که افغانستان قبل از دخالت های مستقیم امپریالیست ها از نظر غذایی خودکفا بود نشان می دهد که افغانستان منابع کافی و مردم سخت کوش و پرکاری برای تغذیه خود و مبارزه با بلایای طبیعی و پیشروی به سوی آینده ای بهتر را دارد. اما باید ابتداء خود را از سلطه امپریالیستی رها کند و روابط کهنه و ارتجاعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که سلطه امپریالیستی را ممکن می سازد در هم بشکنند. در غیر این صورت سیاست بازی امپریالیستی از طریق "کمک های بشردوستانه" ادامه خواهد یافت و گرداب گرسنگی، قحطی و فاجعه های منتجه از جنگ و بلایای طبیعی هرگز از چرخش باز نخواهد ماند.

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

2 قوس 1403